روایتی از تأثیرگذاری‌های ژئوپلیتیک حزب‌الله لبنان در غرب آسیا

خورشید شام

محمود نورانی*: خاورمیانه به عنوان یکی از حوزه‌های استراتژیک، به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و دارا بودن ذخایر انرژی و منابع اقتصادی و حوزه‌های تمدنی و ایدئولوژیک، محل تلاقی منافع و منازعه میان قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای است و هر یک از بازیگران ذی‌نفع و تأثیرگذار تلاش می‌کند محیط و قواعد بازی را به‌گونه‌ای مدیریت کند که حداکثر منافع خود را در منطقه تضمین کند. در منطقه خاورمیانه، لبنان کشور پیچیده‌ای است که اقوام، طوایف و گرایش‌های دینی گوناگون را در خود جای داده است و با وجود آنکه در زمره واحدهای مستقل سیاسی جهان عرب به شمار می‌آید، تنوع زبانی در آن به وفور مشاهده می‌شود. در واقع لبنان جزیره کوچکی است حاوی پدیده‌های متضاد و گوناگون، هم می‌توان فرزانگی، فضیلت و خصال عالی انسانی را در آن دید و هم می‌توان نمودهایی از رذالت، جنایت، گمراهی، انحراف و دنائت را نظاره‌گر بود. بدین جهت بسیاری از کارشناسان جهان عرب کمتر موفق به بررسی اوضاع این سرزمین شده‌اند. اما موقعیت خاص ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خاص این کشور، آن را در کانون توجه کشورهای خاورمیانه و همچنین غرب قرار داده است و از طرفی مرز مشترک ۷۰ مایلی در جنوب با سرزمین‌های اشغالی و رویارویی‌هایی حزب‌الله لبنان با رژیم اشغالگر قدس، باعث شده است همواره تحولات این منطقه با حساسیت پیگیری شود و بحران در لبنان، تاثیر بسزایی بر تحولات خاورمیانه داشته باشد، چراکه به خاطر ظهور بازیگر قدرتمندی به نام «حزب‌الله» لبنان، برای نخستین بار در تاریخ نبرد اعراب و اسرائیل، افسانه شکست‌ناپذیری ارتش صهیونیستی فروریخت و معادلات منطقه تغییر کرد. در این راستا و به بهانه شهادت شهید «سیدمصطفی بدرالدین» فرمانده شاخه نظامی حزب‌الله، به گوشه‌هایی از اهمیت و همچنین نقش حزب‌الله به عنوان بازیگری قدرتمند در منطقه خاورمیانه(بخوانید غرب آسیا)، از زوایای مختلف پرداخته می‌شود.

***

«ما فرزندان حزب‌الله هستیم که خداوند طلیعه آن را در ایران به پیروزی رساند تا دوباره هسته اولیه دولت اسلامی را در جهان برپا کند. ما در لبنان، یک حزب تشکیلاتی بسته با چارچوب سیاسی گنگ نیستیم؛ بلکه امتی هستیم که از طریق کمربند اعتقادی و سیاسی نیرومندی به نام «اسلام»، به مسلمانان سراسر جهان وابسته‌ایم». این سطور، فرازهایی از بیانیه تأسیس جنبش مقاومت حزب‌الله لبنان است که با عنوان «ما که هستیم و هویت ما چیست؟» منتشر شد. ۳ هفته پس از آغاز جنگ رژیم صهیونیستی و حزب‌الله در سال ۲۰۰۵، «دانیل شور» - نویسنده آمریکایی - در مقاله‌ای در نشریه «کریستین ساینس مانیتور» نوشت با گذشت تنها ۳ هفته از جنگ، معلوم شد توازن قوا در خاورمیانه به هم خورده است. برهم خوردن توازن قوا و معادلات قدرت در خاورمیانه حقیقتی است که این نویسنده به‌درستی به آن اشاره می‌کند. افسانه شکست‌ناپذیری ارتش صهیونیستی فروریخت و معادلات منطقه توسط یک جنبش مسلمان شیعه تغییر کرد. اما آیا حزب‌الله صرفاً یک گروه چریکی است؟ چه عواملی باعث شد این جنبش به پیروزی دست یابد؟ برای پاسخ به این سوالات، باید نگاه دقیق‌تری به جنبش مقاومت و فعالیت‌های آن داشت.

■ **نگاهی تاریخی**

سال ۱۹۸۲ عملیات صلح برای الجلیل، بزرگ‌ترین تهاجم ارتش اسرائیل پس از عملیات لیطانی(نخستین کشمکش رسمی بین اعراب و اسرائیل) بود. در این تهاجم که براساس طرح «شارون» از زمین، دریا و هوا پشتیبانی می‌شد بخش عظیمی از جنوب لبنان اشغال شد و دومین پایتخت عربی (بیروت) به مدت ۲/۵ ماه در محاصره قرار گرفت. اسرائیل اعلام کرد هدفش از این عملیات - که با حمایت نظامی آمریکا، انگلیس و فرانسه نیز همراه بود - دور کردن چریک‌های فلسطینی تا فاصله ۴۰ کیلومتری مرز لبنان و فلسطین است؛ اما اسرائیلی‌ها اهداف دیگری را در سر می‌پروراندند. اهداف اساسی این حمله گسترده، انهدام ساختار نظامی سازمان آزادی‌بخش فلسطین(ساف)، روی کار آوردن یک رئیس‌جمهور مسیحی طرفدار اسرائیل در لبنان و کاهش قدرت نظامی و سیاسی سوریه در صحنه لبنان بود. سال ۱۹۸۲ رژیم صهیونیستی با هدف جدا کردن لبنان از دیگر سرزمین‌های اسلامی و نابودی فلسطینی‌های مقیم لبنان و تضعیف سوریه، با پشتیبانی ایالات متحده و دولت‌های مرتجع عرب به لبنان حمله و تا بیروت پیشروی کرد و چریک‌های فلسطینی را از لبنان بیرون رانده و هزاران نفر از مردم مسلمان و رزمندگان فلسطینی را از جمله در اردوگاه‌های «صبرا» و «شتیلا» قتل‌عام کرد. حمله اسرائیل به لبنان در جولای ۱۹۸۲ بی‌تردید در بسیج سیاسی و نظامی جامعه شیعیان که دچار تشتت و چنددستگی بودند تاثیر بسزایی داشت و از این رهگذر، تجارب ارزشمندی را نصیب این گروه‌ها کرد. جرقه‌های تشکیل مقاومت اسلامی در برابر اشغالگران از همین زمان، به وجود می‌آید. در این راستا، گروه‌های شیعه که عمدتاً در شهر «بعلبک» مستقر شده بودند، توانستند تشکیلات واحدی ایجاد کنند. این سیاسی شدن و متشکل شدن مجموعه‌های مقاومت شیعی در نهایت بستر لازم را برای تولد جنبش حزب‌الله لبنان فراهم کرد. نخستین ثمرات مقاومت، ۳ روز پس از تهاجم اسرائیل آشکار شد. در آن روز، عده‌ای از جوانان شیعه که خود را پیروان امام خمینی می‌نامیدند توانستند با اسلحه‌های سبک، راه را بر اسرائیلی‌ها در دروازه جنوبی بیروت ببندند. این پیروزی در گسترش ایده مقاومت، تاثیر شگرفی گذاشت. بی‌تردید، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری حضرت امام خمینی(ره) که به گسترش موج بیداری اسلامی و تقویت نهضت‌های رهایی‌بخش در سراسر جهان اسلام کمک کرد نیز در زمره علل خارجی اندیشه تاسیس حزب‌الله است.

شهید «سیدعباس موسوی» از بنیانگذاران حزب‌الله در این‌باره می‌گوید: «روش جوانان مبارز ایرانی پس از انقلاب اسلامی در جنگ تحمیلی با نیروهای بعثی و حامیان غربی آنها باعث شد جوانان مسلمان لبنانی، شیفته و عاشق شهادت شوند و جای تعجب نداشت که همزمان با مبارزات شهادت‌طلبانه نیروهای ایران، یک جوان مسلمان لبنانی به مرگ لبخند زند و با ۱۲۰۰ کیلوگرم مواد منفجره که با خود حمل می‌کرد به دشمن هجوم برد». واکنش به تجددگرایی و گرایش‌های لائیک در جامعه لبنان، وجود نظام طایفه‌گری و دیرپایی اختلافات مذهبی و نقش رهبران و شخصیت‌های کاریزمایی چون «امام موسی صدر»، شهید «سیدعباس موسوی»، شهید «شیخ راغب حرب»، «سیدحسن نصرالله» و... در پدید آمدن مقاومت اسلامی و بسیج شیعیان از دیگر انگیزه‌های ظهور اندیشه مقاومت اسلامی به شمار می‌رود. پس از حملات سال ۱۹۸۲ صهیونیست‌ها با کمک آمریکا توانستند فالانژیست‌های لبنان را به‌صورت یک دولت وابسته بر سر کار بیاورند که طی قرارداد صلح فالانژها با رژیم صهیونیستی، جنوب لبنان در اختیار گشتی‌های صهیونیست قرار گرفت و این وضع تا سال ۲۰۰۰ ادامه داشت.

■ **شکل‌گیری حزب‌الله**

با آغاز حرکت امام موسی صدر، تعداد زیادی از جوانان از احزاب ملی و چپ به حرکت «المحرومین» و جنبش «امل» پیوستند، اما با از دست دادن ۲ رهبر اصلی این جنبش (امام موسی صدر و شهید مصطفی چمران) جنبش امل توانایی حفظ وحدت و یکپارچگی نیروهایش را از دست داد. از طرفی چرخش ایدئولوژیک برخی عناصر سیاسی امل از مذهب شیعه به سمت حرکت سیاسی لائیک، انگیزه جوانان شیعی را برای پیوستن به صفوف مجاهدین تقویت کرد. جالب آنکه، همان جوانانی که در سال‌های اولیه مقاومت اسلامی و نیز در سال‌های بعد به صفوف مجاهدان پیوستند، پس از ظهور اندیشه جدید مقاومت اسلامی، حزب‌الله را تشکیل دادند. این مجموعه‌های شیعی بر حول محوری گرد آمده بودند که دارای این ویژگی‌ها بود:

۱- حضور رهبران شیعه در هسته اولیه مقاومت اسلامی
۲- تلاش برای رفع محرومیت از شیعیان لبنان
۳- برخورداری از حمایت‌های مرجعیت تشیع و حضرت امام خمینی(ره)
۴- الگوگرفتن از نیروهای سپاه پاسداران به عنوان نماد انقلاب اسلامی ایران
۵- مبارزه با اشغالگری و کسب استقلال سیاسی
۶- مخالفت با نظام ناعادلانه طایفه‌گری در لبنان

مجموعه‌های متفرق اسلامگرا که بعلبک را پایگاه خود قرار داده بودند به‌درستی دریافتند در شرایط حاضر تنها راه نجات، حفظ وحدت و یکپارچگی است. آنها در تاثیرپذیری از دیدگاه‌های سیاسی امام خمینی(ره) و در اعتقاد به ضرورت مقابله با اسرائیل با یکدیگر وحدت نظر داشتند. از این رو به این نتیجه رسیدند در شرایطی که ظرفیت لازم برای مبارزه با دشمن خارجی در دیگر احزاب و سازمان‌های سیاسی وجود ندارد، باید با بهره‌گیری از تجارب انقلاب اسلامی ایران به فکر ایجاد تشکیلاتی متناسب با وضعیت جاری خود باشند. بر همین اساس، کمیته‌ای ۹ نفره پاییز ۱۹۸۲ برای پی‌ریزی چارچوب سیاسی مورد نظر شکل گرفت و شروع حرکت‌های نظامی حزب‌الله نیز مقارن با همین ایام بود. ۱۱ نوامبر ۱۹۸۲ نخستین عملیات شهادت‌طلبانه علیه مقر فرماندهی ارتش اسرائیل توسط «احمد قصیر» انجام و منجر به هلاکت ۷۶ افسر و سرباز اسرائیلی شد. پس از اتمام کار کمیته ۹ نفره، شورای لبنان متشکل از ۵ نفر از اعضای کمیته قبلی به وجود آمد. این شورا نیز تا مدت‌ها به دلیل ملاحظات امنیتی و تشکیلاتی به صورت غیرعلنی به فعالیت خود ادامه می‌داد. با این وجود به‌تدریج چهره‌هایی چون «سیدعباس موسوی»، «شیخ صبحی طفیلی»، «شیخ حسن کورانی»، «سیدحسن نصرالله»، «حسین موسوی (ابوهشام)»، «محمد رعد» و... به عنوان رهروان اسلامگرا در بعلبک و جنوب لبنان معروف شدند. هنگامی که تشکیلات و سازماندهی حزب‌الله و مقاومت (شاخه نظامی آن)، استحکام لازم را پیدا کرد، حزب‌الله دریافت باید هویت مقاومت اسلامی را اعلام کند زیرا کتمان این مساله، اگرچه مقاومت را از ضربه‌پذیری و نابودی زودرس محفوظ می‌داشت، اما از نظر دستاوردهای سیاسی، حزب را در حاشیه دیگر گروه‌های سیاسی قرار می‌داد. در این راستا، ۶ ژانویه ۱۹۸۴، مقاومت اسلامی در لبنان با صدور نخستین بیانیه نظامی با امضای مقاومت اسلامی، اعلام موجودیت کرد. در واقع نیاز حزب‌الله به حضور سیاسی باعث شد مقاومت اسلامی به شکل مستقل و رسمی به فعالیت خود ادامه دهد. با گسترش عملیات مقاومت علیه اشغالگران توسط شورای لبنان، شعارهایی با عبارت «حزب‌الله ظهور یافت»، البته نه به عنوان رسمی یک گروه سیاسی، بلکه به معنای عام آن به کار می‌رفت تا اینکه ماه مه ۱۹۸۴، شورای لبنان تصمیم گرفت نام ثابتی برای تشکیلات خود انتخاب و بیانیه‌های خود را با آن نام صادر کند. لذا نام «حزب‌الله لبنان» انتخاب و دفتر سیاسی حزب، راه‌اندازی شد. در این زمان، حزب‌الله سعی در گسترش و همه‌گیر کردن مقاومت داشت و می‌خواست شبکه‌های کوچک مقاومت را به خود جذب کند؛ بنابراین پس از مدتی توانست بعد از بعلبک در بیروت و مناطق جنوبی لبنان، حضور فعال پیدا کند. این امر باعث شد حزب‌الله بدون واهمه لو رفتن، حجم عملیات نظامی علیه ارتش اسرائیل در جنوب را افزایش دهد. سرانجام فشارهای نظامی حزب‌الله در طول سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴، رژیم اسرائیل را واداشت ۱۴ ژانویه ۱۹۸۵ تصمیم به عقب‌نشینی بگیرد. این عقب‌نشینی به سمت باریکه کمربند امنیتی از فوریه ۱۹۸۵ آغاز می‌شود و اسرائیل، نخستین شکست رسمی خود را تجربه می‌کند. همزمان با شروع این عقب‌نشینی از شهر صیدا، حزب‌الله در یک گردهمایی رسمی در ۱۶ فوریه ۱۹۸۵ با صدور نامه‌ای سرگشاده، هویت، استراتژی و برنامه ایدئولوژیک خود را برای نخستین بار اعلام می‌کند و به فعالیت‌های پنهان خود خاتمه می‌دهد. جنبش مقاومت امروز در همه عرصه‌های حیات اجتماعی حضور مؤثر دارد و آنچه در این میان چشمگیر است، حضور زنان و جوانان در میدان فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی حزب‌الله است. حزب‌الله در حوزه تبلیغاتی نیز بسیار فعال است تا جایی که شبکه «المنار»، یکی از شبکه‌های معتبر و پربیننده لبنان و جهان اسلام است و با فرهنگسازی و تقویت روح مقاومت، نقش مؤثری در افزایش آمادگی‌های روحی- روانی مجاهدان و مردم لبنان دارد. ضمناً حزب‌الله تلاش کرده است با ایجاد ساختارها و سازمان‌های اقتصادی و اجتماعی، شبکه‌های خدماتی نیرومندی را در سطوح مختلف جامعه لبنان ایجاد کند. شبکه‌ای که به هنگام صلح، کارکردی همانند سازمان خدمات شهری، تامین اجتماعی و بنگاه اقتصادی دارد. کار ویژه این سیستم و سازمان در زمان جنگ، امدادرسانی و تدارکات برای شهروندان و رزمندگان در جبهه نبرد است. البته فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی حزب‌الله موجب کمرنگ شدن حضور و هویت نظامی آن در سراسر لبنان نشده است. اما یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که حزب‌الله را در میان گروه‌های سیاسی لبنان متمایز می‌سازد، بهره‌مندی از سرداران و چریک‌های مجرب و مبتکری همچون حاج «عماد مغنیه» و شهید «مصطفی بدرالدین» است که می‌توانند با تلاش خود، سرنوشت یک مبارزه را رقم زنند و صدالبته مردانی چون مغنیه و بدرالدین، علم و عمل و مبارزه و عبادت را با هم جمع کرده‌اند؛ همچنانکه سید مقاومت - سیدحسن نصرالله- می‌گوید: «این شهیدان از رهبرانی بودند که جهاد، شب‌زنده‌داری، خستگی و زندگی آنها با خدا معامله شده بود. آنان جزو سربازان گمنام خدا در زمین و شناخته‌شده در آسمان‌ها بودند، آنها از خود دفاع نمی‌کنند بلکه دفاع‌شان از حق و حقیقت است و در انتظار پاداش زمینی هم نیستند. آنها از تهمت و افترا نیز مبرا هستند چرا که چیزی برای خود خارج از عرصه جهاد و فداکاری نمی‌خواهند». در انتهای این مطلب و با توجه به بررسی زوایای مختلف سیاسی و امنیتی تاثیرگذاری‌های حزب‌الله لبنان در منطقه خاورمیانه، نویسنده به ۵ ویژگی مهم و استراتژیک اشاره دارد که از حیث ژئوپلیتیک دارای اهمیت‌هستند.

■ **تأثیرات ژئوپلیتیک در تحولات سیاسی و امنیتی منطقه**

۱- شکست فاز اول «طرح خاورمیانه جدید»

از مهم‌ترین اهداف کشورهای غربی برای شکل‌دهی و تثبیت مهندسی امنیتی جدید منطقه، تلاش برای ایجاد اجماع نسبی برای مهار و نابودی جنبش‌های اسلامی یا حداقل تبدیل آنان به یک نهاد سیاسی است که در طرح «خاورمیانه جدید» که به طور رسمی توسط «کاندولیزا رایس(وزیر اسبق خارجه ایالات متحده)» جایگزین «طرح خاورمیانه بزرگ» معرفی شده است، جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده است. در این طرح ایالات متحده برنامه‌ریزی می‌کند با تأکید بر ۴ مقوله «رادیکالیسم اسلامی»، «تروریسم» و «تسلیحات کشتار جمعی» و «ایجاد تصویر مجازی و غیرواقعی از طریق رسانه‌های صوتی و تصویری»، زمینه‌های شکل‌گیری اجماع نسبی در نظام بین‌الملل را علیه جنبش‌های اسلامی، مانند حزب‌الله، حماس و کشورهای مستقل مانند ایران فراهم کند؛ ولی دامنه تجاوزهای رژیم صهیونیستی و نقض کنوانسیون ژنو ۱۹۲۵ نشان داد آمریکا و رژیم صهیونیستی از بزرگ‌ترین نمادهای تروریسم دولتی هستند. نیاز ایالات متحده و اسرائیل از نوع متقابل و بازی با «حاصل جمع مثبت» است و آنان برنامه‌ریزی می‌کنند با عملیاتی کردن طرح‌هایی با هدف نابودی حزب‌الله، گروه اسلامی حماس را نیز تضعیف کنند؛ هر چند درباره حماس هدف «تغییر رفتار» به منظور همسو کردن آنان با جنبش فتح در جهت شناسایی نقشه راه و موجودیت رژیم صهیونیستی است؛ ولی درباره حزب‌الله، هدف نهایی نابودی این جنبش است. موفقیت رژیم صهیونیستی و آمریکا در خلع سلاح مقاومت، می‌توانست اجرای فاز اول «طرح خاورمیانه جدید» را به منظور اجرای فازهای بعدی تسهیل کند که در صورت تحقق، تهدیدهای جدیدی را برای تضمین امنیت ملی و منطقه‌ای حتی برای ایران ایجاد می‌کرد؛ ولی شکست ارتش مجهز اسرائیل از جنبش بی‌ادعای حزب‌الله موجب شد اجرای «طرح خاورمیانه جدید» در همان آغاز شکل‌گیری نطفه اولیه ناکام بماند و با شکست مواجه شود.

۲- کاهش نقش و جایگاه رژیم صهیونیستی در معادلات امنیتی منطقه

مقاومت غیرقابل انتظار حزب‌الله در برابر ارتش مجهز اسرائیل، موجب شکسته شدن تابوی شکست‌ناپذیری این رژیم در برابر کشورهای عربی شد و از لحاظ روانی، تأثیر مثبتی بر ذهنیت حاکمان جهان اسلام ایجاد کرد و اثبات کرد نهادهای نظامی، اطلاعاتی و سیاسی رژیم صهیونیستی درک درستی از توانمندی‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری جنبش حزب‌الله ندارند. از طرف دیگر، اعتقاد ایالات متحده به خروجی‌های نهادهای اطلاعاتی و جاسوسی اسرائیل کاهش یافته است و سازمان جاسوسی موساد، نقش مهمی را برای هرگونه تغذیه اطلاعاتی درباره سناریوی حمله نظامی احتمالی آمریکا به ایران یا سوریه بازی می‌کند؛ در حالی که ناکارآمدی این نهادها در شناسایی دقیق مقر سیدحسن نصرالله، کانال‌های زیرزمینی حزب‌الله و از بین بردن شبکه تلویزیونی المنار موجب شده است تصمیم‌گیری نهادهای نظامی- سیاسی آمریکا براساس خروجی‌های نهادهای جاسوسی اسرائیل با تردیدهایی مواجه شود که درباره اطلاعات ارسالی رژیم صهیونیستی درباره فعالیت‌های هسته‌ای ایران یا جایگاه قدرت سخت و نرم این کشور نیز می‌تواند تعمیم داده شود و نحوه تعامل با ایران را تا حدودی با چالش یا تأخیر مواجه کند. به عکس، واحد اطلاعات عملیات شاخه نظامی حزب‌الله، بسیار بهتر از سازمان موساد عمل کرد که از مصادیق آن می‌توان به شناسایی دقیق مکان‌های هلی‌برد نیروهای اسرائیلی یا جهت‌دهی به رزمندگان حزب‌الله از طریق ارسال کدهایی توسط شبکه المنار اشاره کرد که دامنه تأثیرگذاری آن از کدرسانی اینترنتی بیشتر است. از طرفی، سیاست رژیم صهیونیستی براساس تجاوزگری و توسعه‌طلبی ارضی بنا شده است و مقاومت حزب‌الله نقطه عطفی در برابر این توسعه‌طلبی است.

۳- افزایش تأثیرگذاری ایران و سوریه بر معادلات سیاسی-امنیتی خاورمیانه

ملاحظات سیاسی- امنیتی کشورهای غربی به دلیل قدرت بازدارندگی جنبش حزب‌الله پس از جنگ ۳۳ روزه لبنان و اسرائیل افزایش یافت و با توجه به تأثیرپذیری‌ای که این جنبش از نظام ولایت فقیه و آرمان‌های امام راحل دارد، هرگونه افزایش قدرت آن به صورت غیرمستقیم نقش و جایگاه ایران را در منطقه ارتقا داده و فرصت‌های جدیدی را برای افزایش چانه‌زنی و قدرت مانور دستگاه دیپلماسی کشور در رایزنی‌های سیاسی به وجود آورده است، زیرا افزایش توانمندی مادی و معنوی حزب‌الله، نوعی بازدارندگی براساس ترس و وحشت را در میان ایالات متحده و رژیم صهیونیستی ایجاد کرده است؛ در نتیجه کارگزاران سیاسی- نظامی ایران با انتخاب یک نگرش واقع‌گرایانه و شناسایی دقیق بازیگران، محیط و قواعد بازی، باید مؤلفه‌های قدرت منطقه‌ای و داخلی خود را به صورت مجدد بازتعریف کنند تا منافع و امنیت ملی به صورت حداکثر نسبی تضمین شود. هدف اسرائیل در میان‌مدت، استقرار «نیروهای واکنش سریع ناتو» به جای نیروهای «یونیفل» است و برنامه‌ریزی می‌کند تا کارآیی و توانایی این نیروها را در اجرای قطعنامه ۱۷۰۱ زیر سوال برده تا بستر حضور ناتو مهیا شود، هر چند در افزایش نیروهای «یونیفل» از ۲ هزار نفر به ۱۵ هزار نفر، نقش خزنده ناتو پررنگ‌تر شده است که براساس بند ۱۱ قطعنامه بین «رودخانه لیتانی» تا خط آبی (مرز ترسیم‌شده توسط سازمان ملل بین لبنان و فلسطین اشغالی) مستقر خواهند شد. نکته مهم اینکه این نیروها به جای اینکه در ۲ طرف «خط آبی» به صورت مساوی تقسیم شوند، فقط در داخل خاک لبنان مستقر شده‌اند. در صورت پررنگ‌تر شدن نیروهای ناتو در قالب نیروهای «یونیفل» و با وجود یک دولت مایل به غرب در لبنان، ایالات متحده تلاش می‌کند، علاوه بر خارج کردن لبنان از حلقه امنیتی- اطلاعاتی مورد نفوذ ایران، سوریه را نیز وادار به تغییر رفتار کند که یک سناریوی تهدیدزا است؛ در نتیجه ضرورت دارد با اقدام‌های پیشگیرانه محیط امنیتی منطقه را به سمتی هدایت کنیم که بستر سناریوهای تهدیدزا از بین برود، زیرا هرگونه خلع سلاح حزب‌الله می‌تواند توازن نسبی را که براساس بازدارندگی براساس «رعب وحشت» به وجود آمده، کمرنگ کند.

۴- تقویت هلال شیعه در خاورمیانه

آمریکا و متحدانش افزایش نفوذ تدریجی ایران در میان شیعیان عراق و لبنان و بهبود روابط سیاسی و تجاری این کشور با افغانستان و عراق را موجب تقویت تأثیرگذاری شیعیان بر خاورمیانه می‌دانند و هرگونه افزایش جایگاه و نقش حزب‌الله در ترتیبات سیاسی- امنیتی منطقه را موجب تقویت هلال شیعه و الگوبرداری سایر جنبش‌های اسلامی براساس فرهنگ مقاومت ارزیابی می‌کنند. به همین دلیل جمهوری اسلامی ایران باید از تبلیغ این گزینه حداقل به صورت علنی خودداری کند، زیرا می‌تواند همبستگی و اتحاد میان امت اسلامی را با چالش مواجه کند و بر روابط متقابل با کشورهای عربی منطقه تأثیر منفی بگذارد، زیرا کشورهای عربی دارای رویکردی ناپایدار، متزلزل و محافظه‌کارند و از طرفی از گسترش نفوذ ایران در بافت جمعیتی شیعیان و تقویت هلال شیعه احساس ناامنی می‌کنند و ضرورت دارد با تأکید بر الگوهای مشترک هویتی و ایدئولوژیک، بر شکل‌گیری یک نظام امنیت دسته‌جمعی در منطقه اصرار شود.

۵- افزایش اهمیت و جایگاه جنگ‌های نامتقارن در خاورمیانه

ویژگی‌های ساختاری حزب‌الله و آرایش سیاسی نامنظم آن موجب شد بازدهی حملات نظامی اسرائیل کاهش یابد که پیامد آن افزایش اهمیت جایگاه جنگ‌های نامنظم در نظام امنیت منطقه‌ای خاورمیانه است. نیروهای نظامی ایران نیز به دلیل ۸ سال دفاع‌مقدس تجربه خوبی را در مدیریت جنگ‌های چریکی و نامنظم دارند که می‌تواند نگرانی‌های امنیتی آمریکا را پیش از هرگونه حمله نظامی افزایش دهد. البته به این نکته نیز باید توجه کرد که ایالات متحده برنامه‌ریزی کرده بود از «مدل شبیه‌سازی» بهره‌برداری کند و در این چارچوب راهبرد و نوع مبارزه حزب‌الله در جنگ‌های نامتقارن تا حدودی شبیه نیروهای نظامی ایران است، به همین دلیل تحلیلگران نظامی پنتاگون، با بررسی نحوه مبارزه حزب‌الله تلاش می‌کنند بهترین چیدمان و راهبرد را در صورت حمله نظامی احتمالی بررسی کنند. اما سخن آخر در این مقاله را با این سخن سیدحسن نصرالله در مراسم تشییع جنازه عماد مقاومت به پایان می‌بریم که گفت: «حاج عماد مغنیه به تنهایی یک مکتب بود و با این شهادت ما به پیروزی نهایی نزدیک شده‌ایم. خون حاج عماد، حتماً اسرائیل را محو خواهد کرد و صهیونیست‌ها را از صحنه روزگار برخواهد انداخت»؛ ان‌شاءالله.

* پژوهشگر در حوزه جغرافیای سیاسی

اشاره

جهاد کبیر در همین دوقدمی!

صادق مفرد: چند روزی است که واژه «جهاد کبیر» در ادبیات انقلابی ما جان دوباره‌ای گرفته است. عده‌ای به اشتباه جهاد کبیر را همان جهاد اکبر و به تعبیری جهاد با نفس می‌دانند، در حالی که جهاد کبیر یکی از انواع جهاد اصغر و به معنای مجاهدت با دشمن است. لذا مساله‌ای فردی نبوده و بعد اجتماعی دارد.

مقام معظم رهبری از ابتدا تاکنون هرجا واژه «جهاد» را تعریف کردند به ۲ جنبه اصلی آن اشاره داشتند؛ ایشان به هر تلاش و کوششی جهاد نمی‌گویند بلکه آن حرکتی را جهاد می‌گویند که در مقابل دشمن باشد و به تعبیری دیگر جهاد را همان «مبارزه» به معنای متعارف فارسی تعریف می‌کنند. در جهاد کبیر، آن تلاشی که در مقابل دشمن صورت می‌گیرد وجهه نظامی ندارد، خاستگاه این واژه در قرآن کریم به دورانی بازمی‌گردد که پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) در مکه حضور داشتند و طبعا دوران روشنگری و ایستادگی و مقاومت است. کشور ما در دورانی به سر می‌برد که کارزار نظامی برپا نیست، به قول رهبری خرمشهرهایی در پیش است منتها نه در میدان نظامی، لذا جهاد در این دوران ویژگی‌های خاص خود را دارد که می‌توان به برخی از آنها اشاراتی داشت.

اول- در این میدان مبارزه، شور و هیجانی چون فعالیت نظامی وجود ندارد! وقتی عرصه نظامی تعریف می‌شود، جمع قابل شماری از جوانان خودشان را آماده میدان می‌کنند اما در عرصه جهاد فرهنگی، اقتصادی، علمی و... این هیجان وجود ندارد و کار سخت‌تر است. شاید یکی از دلایل اصلی اجتماع جوانان در مساجد در ابتدای انقلاب، وجود فضای جهادی بود که مخاطب خود را به دنبال داشت.

دوم- کسی به جهادگران مدال افتخار نمی‌دهد! زیرا نتایج و دستاوردهای آن ملموس نیست. وقتی شما در میدانی نظامی به دفاع از مرزهای جغرافیایی کشور خود می‌پردازی، از نگاه ناظران، مجاهدت شما مقدس بوده حتی اگر ناظران، جهاد شما را به حفظ خاک و ناموس خلاصه کنند!

سوم- این جهاد پیچیدگی خاص خود را دارد، در یک میدان نظامی دشمن را با چشم می‌توان مشاهده کرد و با اندک آموزشی می‌توان حداقل فعالیت‌هایی داشت اما در جهاد کبیر دشمن و مواضعی که ضربه می‌زند برای همگان آشکار نیست و صف‌بندی مقابل آن نیازمند بصیرت و تخصص است.

چهارم- در میدان جهادکبیر، عده‌ای انگیزه‌ها را خشک می‌کنند! اینکه مقام معظم رهبری در چند سال گذشته مدام جوان‌های مومن، حزب‌اللهی و انقلابی را به کارهای خودجوش فرهنگی دعوت می‌کنند و اصرار دارند این فعالیت‌ها را رها نکنید و به مسؤولان توصیه می‌کنند به این فعالیت‌های فرهنگی بها دهید علتش این است که این جوانان به طور خودجوش اقدامات بزرگی می‌کنند اما متاسفانه بعضا نه‌تنها شاهد همراهی مسؤولان نیستند بلکه با کارشکنی‌هایی مواجه می‌شوند که رفع آن نیازمند عزمی راسخ است. غرض از این یادداشت تنها تکرار واژه‌ای از واژگان تاکتیکی و حیاتی رهبری نیست. کاری که شاید چندسالی است با واژگانی چون اقتصاد مقاومتی شد و نتوانستیم آنچنان که باید به وظایف‌مان عمل کنیم. برای تقویت روحیه جهادی در جامعه و بویژه جوانان هیچ نسخه‌ای شفابخش‌تر از شرکت در اردوها و فعالیت‌های جهادی نیست. همچنان که مقام معظم رهبری در سال گذشته جوانان نخبه کشور را به اردوهای جهادی دعوت کردند و فرمودند «نگویید وقت نداریم!» این نسخه نه‌تنها تایید و توصیه رهبری را به دنبال دارد و تمرینی است برای حضور در عرصه‌های مدیریتی کشور با روحیه جهادی، بلکه تجربه «جهاد سازندگی» در ابتدای انقلاب نشان داد سنگ‌های بزرگی را می‌توان با بها دادن و پرداختن به آن از مسیر پیشرفت کشور بلند کرد. امروز دشمنان این نظام و انقلاب به دنبال مأیوس کردن مردم و اثبات ناکارآمدی نظام اسلامی در حوزه اقتصادی‌اند و بیشترین فشار خود را به قشر مستضعف جامعه وارد می‌کنند و به خیال باطل خود به دنبال این هستند که انقلابی را که به دست کوخ‌نشینان محقق شد با فشار اقتصادی به وابستگی قدرت‌های اقتصادی بکشانند، لذا توجه به امر محرومیت‌زدایی با استفاده از ظرفیت گروه‌های جهادی و بالابردن جایگاه آن در نگاه مردم، مسؤولان و حتی جهادگران، جهادی کبیر است.

۰۹۲۰۳۰۳۳۹۳۰
ارتباط با ما در شبکه‌های اجتماعی